

درآمدی بر بایستگی‌های ورود ایرانیان به

عرصه گفتگوی تمدن‌ها

محسن خلیلی

چکیده

ورود به عرصه گفتگوی تمدن‌ها برای ما ایرانیان نیازمند پیش زمینه‌هایی است که بدون پرداختن به آنان، هویت و وحدت ملی به خطر می‌افتد. در عین حال تکیه ما ایرانیان بر فرهنگ‌های گوناگون باعث شده است تا در عرصه گفتگوی تمدن‌ها به گونه‌ای تلفیق‌گرا عمل کنیم. در این راستا می‌توان گفت مؤلفه‌ها را در باب هویت ملی و زیر هویت‌ها عنوان کرد که موازنه معقول و راهبردی میان آنان می‌تواند شرایط گفتگو را مهیا سازد.

ایران در آستانه ورود به هزاره نوین میلادی درگیر وضعیتی شده که دو گزینه‌ای است:

یک) گفتگو و ورود دوباره به عرصه جامعه بین‌المللی

دو) کشاکش و دوری‌گزینی از جامعه بین‌المللی

شایسته است چنین موقعیتی ما ایرانیان را به طرزی جدی وادار به اندیشه کند. از یک سو، انزوا و کناره‌جویی در عصر تعاملات جهانی و فرادولتی، کم و بیش عملی بیهوده و ناممکن است. از دیگر سو، گفتگو و ورود به عرصه بین‌المللی نیز بدون پرداختن به برخی پیش‌زمینه‌ها می‌تواند هویت و وحدت نیافته ما ایرانیان را محو کند. این وجیزه می‌خواهد به یک نکته اساسی بپردازد که ما ایرانیان برای ورود به عرصه گفتگوی

تمدن‌ها چه عملی را باید انجام دهیم. هم سخن ساموئل هانتینگتون بر سر برخورد تمدن‌ها و هم سخنرانی سید محمد خاتمی مبنی بر گفتگوی تمدن‌ها، چالش‌های فراوانی را پیش رو خواهند داشت. جامعه ایرانی پس از برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی، برای ورود به عرصه گفتگو به اشتیاق‌ها و ابهام‌هایی دچار شده که به مثابه دو کفه یک ترازو است. هرچند دامنه ابهام‌ها بسیار وسیع است اما به سود اشتیاق‌ها در حال کاهش است ولی نمی‌توان از موقعیت همچنان مهم و مشکل‌زای ابهام‌ها چشم‌پوشی کرد. پرسش بنیادین مکتوب از این قرار است که ما ایرانیان چگونه می‌توانیم به گفتگوی تمدنی پردازیم؟ در واقع می‌توانیم به دو پرسش دیگر نیز پردازیم:

۱- شیوه ورود به عرصه گفتگوی مدنی کدام است؟

۲- شرایط لازم برای ورود به عرصه گفتگوی تمدن‌ها کدام است؟

فرضیه یا پاسخ موقت نگارنده به پرسش اصلی این گونه است: «به نظر می‌رسد ما ایرانیان بایستی بتوانیم در آغاز، موازنه‌ای معقول و راهبردی بین مؤلفه‌های هفت‌گانه هویت ملی یا زیر-هویت‌ها برقرار کنیم، سپس به عرصه گفتگوی تمدن‌ها وارد شویم. این مؤلفه‌ها از قرار زیر هستند:

اول) قومیت و نژاد

دوم) شیعه‌گرایی و سنی‌گرایی

سوم) اسلام

چهارم) ایران

پنجم) تمدن ایرانی

ششم) تمدن شرقی

هفتم) جهان شرقی

در این مکتوب، گفتگوی تمدن‌ها، وضعیت مطلوب؛ گفتگوی درون‌کشوری شیوه بایسته و راهکار بنیادین محسوب؛ و هویت ایرانیان متفرق تلقی شده است. نکته اساسی آن است که گفتگوی درون‌کشوری و انسجام‌یابی هویت ملی، پیش‌نیاز گفتگوی برون‌کشوری است، بنابراین به نظر می‌رسد عوامل داخلی تأثیر و اهمیت بیشتری نسبت به عوامل خارجی دارند.

اگر از یک هموطن ایرانی چه ساکن سرزمین اصلی و چه مقیم خارج از کشور سوالی

بپرسیم به این مضمون که: «تو کیستی» احتمالاً پاسخ‌های گوناگونی خواهیم شنید. پرسش از چیستی و کیستی هویت یک فرد، پرسشی فلسفی است که به طرز جغرافیایی بروز می‌یابد. پاسخ چنین پرسشی نیز به ناچار هم فلسفی است و هم در اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی پای خواهد داشت، هرچند که صورت پاسخ در اصل شکلی جغرافیایی می‌یابد. در حقیقت، هویت عبارت از فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه و عامرانه یک فرد به پرسش در باب کیستی و چیستی خویش است. در میان ما ایرانیان نیز چنین پرسشی رواج یافته و حقیقتاً پرسشی پیشینه‌دار و دیرینه است. اگر از یک فرد مفروض ایرانی چنین پرسش کنیم که «تو چیستی؟» پاسخ محتوم عبارت از این است که «من انسان هستم». اما اگر از او چنین بپرسیم که «تو کیستی؟» به نظر می‌رسد با هفت پاسخ گونه‌گون روبرو خواهیم شد. چنین پاسخ‌هایی هرکدام بهره‌ای از حقیقت را در درون خود دارند:

الف) «من به قوم و نژاد خویش می‌اندیشم.»

اول) من کرد هستم.

دوم) من لر هستم.

سوم) من آذری هستم.

چهارم) من گیلک هستم.

پنجم) من عرب هستم.

ششم) من بلوچ هستم.

هفتم) من فارس هستم.

هشتم) من ... هستم.

در واقع پاسخگو در چنین پاسخی تنها هوادار قوم و نژاد و هویت قومی خود است. برای او تمامی ارزش‌های حیاتی تنها در همین مفهوم خلاصه می‌شود و در این راه او حاضر است حتی از جان خود نیز بگذرد، اما به هیچ هوشی بالاتر و فراتر از قوم و نژاد خویش اندیشه نخواهد کرد. در درون کشورمان هویت قومی وجود خارجی یافته اما بدون بروز برخی بحران‌ها و انگیزه‌های بیرونی هنوز منسجم نشده است. گرایش‌های قومی در ایران عمدتاً در اعتراض به اختصاص منافع ویژه به پایتخت و برخی شهرهای بزرگ شکل می‌گیرد اما با برخی تهدیدها و تحییب‌ها به شکل افراطی تجزیه خواهانه نیز درمی‌آید. گرایش‌های قومی ضدمحور مرکز در میان محافل دانشگاهی و فرهنگی و

تمایلات افراطی جدایی خواهانه در میان برخی از احزاب و گروههای منحل و غیرقانونی همانند حزب دموکرات کردستان ایران وجود دارد. شاخصه گرایش های قومی عبارت از آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه یا فولکلوریک قومی است.

(ب) «من شیعه هستم.»

«من سنی هستم.»

چنین پاسخی متعلق به کسانی است که از هویت قومی و نژادی فراتر آمده اند و هویت خود را با اعتقادهای مذهبی و فرقه ای بیان می کنند. نمونه آن را می توان در میان علمای اهل تسنن بندر ترکمن و زاهدان و در میان برخی از فقهای شیعه در قم و مشهد مشاهده کرد. انسجام هویت مذهبی در میان ایرانیان بیشتر از هویت قومی است زیرا پیشینه دراز مذهبی بودن جامعه ایرانی به چنین روندی مدد فراوان رسانده است. چنین هویتی برگرداگرد تلقی های ویژه از قرآن، سنت، اجماع یا شهرت شکل می گیرد و از آن فراتر نمی رود. ولی در عین حال مفهوم مرزبندی های قومی و نژادی را باطل تلقی می کند. شاخصه گرایش های سنی گرایانه یا شیعه گرایانه عبارت از مناسک فرقه ای و فرهنگ تشیع یا تسنن است.

(پ) «من مسلمان هستم.»

چنین پاسخی به کسانی متعلق است که ذهنیت مذهبی شان دچار افراط و خودپسندی فرقه گرایانه نشده است و همه «مسلمین و مسلمات» را به یکپارچگی دعوت می کنند. چنین پاسخی با توجه به محور برخی گرایش های قوم گرایانه و فرقه گرایانه به انسجام نزدیکتر شده و مسأله ختمان گفتاری خود را بر همانندی ها و نه ناهمانندی ها بنا کرده است. تقریب گرایان ایرانی چه در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و چه پس از آن تا به اکنون پاسخ هویتی خود را در گرایش های وحدت طلبانه و امت خواهانه پی جویی می کنند. این مفهوم انسجام و وحدت آفرینی بیشتری نسبت به هویت شیعی گرایانه سنی گرا دارد ولی از وضوح کمتری برخوردار است. شاخصه گرایش مسلمانی، مسلمان زادگی و اعتقاد به اصول و محکومات دینی است.

(ت) «من ایرانی هستم.»

چنین پاسخی گستره بسیار پهناوری را فراگرفته زیرا بر سه پایه بنیاد یافته و شکل گرفته است:

۱- دیرینگی تاریخی

۲- چارچوب معین سرزمینی
 ۳- عینیت یافتگی بیرونی؛
 (اول) جمعیت
 (دوم) سرزمین
 (سوم) حکومت
 (چهارم) حاکمیت

در چنین پاسخی اهمیت هیچ کدام از سه مؤلفه پیش گفته یعنی قوم، مذهب و دین کساسته نمی‌شود بلکه در ساختمان بسیار بزرگ‌تر و پهناورتری جای می‌گیرند و فرصت‌های بروز خود را به صورت تدریجی می‌یابند. هویت ایرانی پاسخی است به پرسش توکیستی که تاریخ خود را به پیش از اسلام، فرهنگ خود را به اسطوره‌هایی ملی و کیش خود را تا به گفتار و کردار و پندار نیک، امتداد می‌دهد. فهرست مؤمنین به هویت ایرانی طولی است، بنابراین از یادآوری نمونه‌های تاریخی در می‌گذریم و حواله به تاریخ‌خوانی می‌دهیم. شاخصه‌گرایی ایران‌گرایانه احترام به هویت فرهنگی، دینی، سرزمینی و تاریخی کشور ایران است.

ث) «من به تمدن ایرانی تعلق دارم.»
 پاسخگو در چنین پاسخی آنچنان به ایران علاقه‌مند است که خوش دارد به امتداد تاریخی و پیوستگی سرزمینی «ایران زمین» به طرززی علاقه‌مندانه فکر کند. چنین پاسخی، تاجیکان و قفقازیان و آذربایجانی و... را از آن خود نمی‌شمارد و ضمن احساس همدردی و همدلی با آنان در آرزوی آن است که روزی همه ایرانیان فارغ از خطوط مرزی گرد هم آیند و تمدن ایران زمین را رونقی دوباره بخشند. نمونه‌های معتقدین آن نیز فراوان است: جواد طباطبایی، چنگیز پهلوان، حمید احمدی، محمدعلی اسلامی ندوشن، داوود هرمیداس باوند، محمد جواد شیخ‌الاسلامی، پرویز ورجاوند، ایرج افشار، علی دهباشی و عبدالحسین زرین‌کوب و بسیار کسان دیگر. پاسخی این چنین، هویت‌طلبی آینده‌نگر و آرزومندانه نام می‌گیرد. شاخصه‌گرایی تمدن ایرانی، پذیرش هم‌ریشگی و هم‌سرنوشتی شاخصه‌های متعدد نژاد ایرانی و آریایی است.

ج) «من به تمدن شرق تعلق دارم.»
 چنین پاسخی به کسانی متعلق است که دنیا را به دو نیمه تقسیم می‌کنند، نیمه‌ای متعلق به تمدن غرب و نیمه دیگر متعلق به تمدن شرق و سیطره تمدن غرب را آلوده

کننده، دنیاگرا و وجود طلب می‌دانند و خوش دارند به روح تمدن شرقی که پاک، آخرت طلب و غایت‌انگار محسوب می‌گردد پناه برند. بنابراین از تمدن غرب دوری گزیده‌اند و یا به چشم بدبینانه به آن نگاه می‌کنند و دوست دارند روحیه‌های عارفانه و اشراقی را بر آزمندی دنیایی غرب پیروز کنند. هواداران چنین پاسخی بسیار اندک‌یاب هستند ولی با کمی رواداری می‌توان از داریوش شایگان و بسیاری از اصحاب و یاران «حلقه فرید» نام برد. ایرانیانی این چنین همگی در پی آموزه‌های عرفانی هندی، اندرزهای کنفوسیوسی و عزلت‌گزینی متصوفانه هستند و حقیقتاً مایلند گیتی و هستی به اندرون مدرنیته گام نگذارند. شاخصه گرایش به تمدن شرقی، روح‌گرایی، اعراض از تمدن غرب و نگاه‌بانی از خود در آلوده نشدن به مظاهر مدرنیته است.

ج) «من شهروند جهان هستم.»

چنین پاسخی فقط یک دنیا و یک خدا و یا یک جهان و یک ایدئولوژی را می‌شناسد. چنین هویتی جهان‌گرایانه است به طرزیکه خود را از قید و بندهای تمایزگرایانه نژادی، قومی، مذهبی، دینی، کشوری و تمدنی نجات داده است. چنین هویتی رستگاری را در بی‌مرزی و جهان وطن‌گزینی بی‌جویی می‌کند. در آن میان گرایش‌های مارکسیستی - تروتسکیستی، آنارشستی و مسلمانان انتظارگرا و موعودیت طلب و همچنین مسیحیان و یهودیان بنیادگرا را می‌توان نام برد. شاخصه گرایش به جهان - شهروندی عبارت از همدلی و همدردی با شادی‌ها و نابسامانی‌های جهانی است.

امروزه به نظر می‌رسد تمدن غرب پیروگی تکنولوژیک و سیطره فلسفی - فرهنگی یافته باشد، اما سایر تمدن‌ها قهر و غلبه را ابزار سلطه نمی‌دانند و تحمیل را نیز بر نمی‌تابند در عین حالی که هر تمدنی به خودی خود خواهان پیروگی فرهنگی بر دیگران و یا کمینه، برابری فرهنگی است. گفتگوی تمدنی با بهره‌وری از ویژگی‌های سه‌گانه فرهنگی یعنی سیالیت، نفوذ‌یابندگی و نشست‌کنندگی و نیز با برخورداری از ابزارهای گوناگون صورت می‌گیرد. در این روند نهادهایی همچون سازمان ملل متحد، دانشگاه‌ها و مراکز مذهبی، میانجی‌های گفتگو هستند. با چنین مقدمه‌ای معلوم است که پاسخ نخستین پرسش فرعی مکتوب یعنی «شیوه ورود به عرصه گفتگوی تمدنی کدام است؟» از این قرار است که ما ایرانیان بایستی:

اول) هویت‌یابی درونی
دوم) پذیرش برابری همپرسه‌گران

را سرلوحه قرار دهیم. زیرا از یک سو بی‌انسجامی درونی به بی‌سرانجامی گفتگو؛ و از دیگر سو عدم پذیرش برابری همگانی به بی‌تأثیری نتایج گفتگو می‌انجامد. پاسخ دومین پرسش فرعی مبنی بر شرایط لازم برای ورود به عرصه گفتگوی تمدنها نیز می‌تواند چنین باشد:

اول) نگاه به خودی و پذیرش دیگری

دوم) وحدت درونی با کارمایه فلسفی

به این معنا که بایستی خویشتن خویش را در روند گفتگو قبول کنیم و به این نکته باور داشته باشیم که «ما می‌توانیم» به گفتگو با «دیگران» بپردازیم. در واقع هم بایستی «خود» را و هم «دیگری» را بپذیریم و بشناسیم. از نظر شناخت شناسانه نیز رسمیت وجود هر کسی به شناخته شدن توسط دیگری است، حتی سیطره نیز تعامل شناختی سیطره‌جو - سیطره‌پذیر را می‌طلبد. وحدت درونی نیز برای فراهم آوردن دستاوردهای بیرونی و نشانگر آن است که شخص خواهان گفتگو حداقل در درون خود به توافقاتی دست یازیده و کارمایه‌هایی از اندیشه فلسفی را اساس شناخت خویشتن خویش ساخته است.

پرسش بنیادین نوشته بر این میثا قرار گرفته است که ما ایرانیان چگونه می‌توانیم به گفتگوی تمدنی بپردازیم؟ پاسخ آغازین آن است که ما ایرانیان بایستی بتوانیم گفتگو را از درون خودمان آغاز کنیم و سپس با انسجام بخشیدن به هویت ملی گام به درون عرصه گفتگوی تمدنها بگذاریم. چنین گفتگویی بایستی براد و مقوم بنیادگیرد:

۱- مقوم اولیت یا نخستین زادگهی جامع علوم انسانی

۲- مقوم اولیت یا سپسین زادگی

از میان هفت پاسخ به پرسش هویتی «تو کیستی؟»، در میان ما ایرانیان، دو پاسخ نخستین زادگان هستند یعنی: ایران و اسلام؛ در این میان، دو پاسخ آن چنان هوادار دارند که اهمیتی شگرف یافته‌اند یعنی: تمدن ایرانی و شیعه‌گرایی. بنابراین می‌توان گفت در میان هفت پاسخ به پرسش چیستی و کیستی هویت می‌توان به ماهیت تلفیقی چهار گزینه پی برد:

اول) ایران

دوم) اسلام

سوم) شیعه

چهارم) تمدن ایرانی که به یکی از چهار گزینه فوق مؤمن باشد بایستی در عرصه گفتگوی درون کشوری برای انسجام بخشی به هویت متفرق ما ایرانیان، گام بگذارد و این رخصت را بیابد که باورهای خود را عرضه کند و برای درستی و راستی آن استدلال بیافریند. هر کدام از این گزینه‌ها را می‌توان به شاخص یا شاخصه‌هایی محدود کرد و شناساند:

ایران (اول)

- ۱- دوستداری مرز و بوم و سلحشوری
- ۲- احترام به تاریخ
- ۳- تکریم بزرگان
- ۴- پذیرش واقعیت‌های جغرافیایی
- ۵- تکریم آداب و رسوم ایرانی

اسلام (دوم)

- ۱- اعتقاد به خاتمیت نبوت
- ۲- اعتقاد به اسلام به عنوان سبیل رستگاری
- ۳- احترام به همدینان
- ۴- وحدت خواهی فرامرزی
- ۵- کوشش برای فصل خصومت‌ها

سوم) شیعه

- ۱- اعتقاد به امامت
- ۲- الگوپذیری از پیشوایان دین
- ۳- شیعه‌گرایی به عنوان قلمرو تنفس و گسترده‌گی
- ۴- همدلی و وحدت درونی
- ۵- بنیاد آفرینی شجاعت و ایثار

چهارم) تمدن ایرانی

- ۱- تمدن ایرانی به عنوان قلمرو تنفس و گسترده‌گی
- ۲- تمدن ایرانی به عنوان نگاه فراسرمزینی
- ۳- تمدن ایرانی به عنوان فراهم آوردن الگو برای دیگران

درحقیقت هرکدام از این چهار پاسخ را می توان با یک معیار تبدیل به مقوله ای انضمامی کرد:

اول) قانون اساسی برای گزینه ایران
دوم) قرآن برای گزینه اسلام
سوم) سنت و اجماع برای گزینه شیعه
چهارم) متون نظم و نثر فارسی برای گزینه تمدن ایرانی

برای ورود به عرصه گفتگوی تمدنها بایستی به تعامل درونی و مفاهمه میان خودی روی آوریم. معتقدین به چهار مقوله انضمامی مذکور که پایه چهار پاسخ گوناگون به پرسش هویتی است بایستی با مفروضه های زمان بر و برابراه و همدلانه بتوانند هویت ملی ایرانیان را انسجام بخشند. هنگامی می توان به عرصه گفتگوی تمدنها گام گذاشت و هنگامی می توان از دستاوردهای گفتگوی تمدنها منافع متعدد برای درون کشور فراهم آورد که بتوان در آغاز گفتگو را از درون خود آغاز کرد. نکته مهم پایگاهی است که از آن سخن پرتاب می شود. تأثیر، برد و گستره یک پیام آن هنگام وسیع، زیاد و همگانی است که سخن هم از موضع و پایگاه مناسب پرتاب شده باشد و هم اینکه هدف کاملاً معلوم شده و قابل دستیابی باشد. ما ایرانیان در عرصه گفتگوی تمدنها به یک رفتار ویژه محدود شده ایم و چنین محدودیتی ناشی از وضعیت ویژه تاریخی و زمین پایی ماست. به این معنا که تکیه ما بر سه فرهنگ متفاوت باعث شده است که پاسخ ها و پیام های ایرانیان تلفیق گرا شود. ویژگی تلفیق گرایانه وضعیت تناقض آلودی را برای ما به ارمغان آورده، از یک سو، ضعف و از دیگر سو، قوت حاصل آمده است. ضعف از آن جهت که پاسخ تلفیق گرا مستلزم صرف هزینه های فراوان برای به دست آوردن پاسخ مناسب، همدلانه و همه پسند است؛ قوت، از آن جهت که پاسخ تلفیق گرا قدرت پوشش وسیع تر، قابلیت بهتر در ورود به مناظره و سطح بالاتری از خشنود کنندگی همگانی را به دنبال می آورد. اگر بپذیریم که ما ایرانیان قادر به هفت پاسخ به یک پرسش هستیم بایستی قدرت پایگاهی هر سخن و پیام را که در قالب یک پاسخ درآمده است بسنجیم. پاسخ قوم گرایانه نه بیانگر خشنودی همگانی است، نه می تواند انسجام کشوری فراهم کند و نه قادر به گفتگو به عنوان تمدن است. پاسخ مذهب گرایانه که شکل ویژه آن در ایران شیعه گرایانه است دنیای اسلام را وادار به واکنش خشم آلود می کند و نیز ایران را از پیشینه تمدنی محروم می کند. پاسخ دین گرایانه صرف ما را از پیشینه افتخار آفرین تمدنی

و نیز قلمرو نفوذ فرهنگ ایرانی در سرزمین‌های آباء و اجدادی محروم می‌کند. پاسخ ایران‌گرایانه صرف ما را از بده بستان بسیار ستایش آمیز ایران و اسلام محروم می‌کند در عین حالی که جهان اسلام را علیه ما خواهد شوراند. پاسخی که هویت خود را در تمدن ایرانی می‌یابد علاوه بر آن که عدم مفاهمه را در فضایی متشنج میان ایران و جهان اسلام افزون می‌کند، پشتوانه‌ای مطمئن از هواداری‌های شایسته در زمانهای مناسب را فراهم نمی‌آورد. گزینه‌ای که به تمدن شرقی به عنوان هویت دهنده اصلی می‌نگرد ما را از تمامی پشتوانه‌های دوست داشتنی و ستودنی تمدن ایرانی، تمدن اسلامی و شیعه‌پذیری محروم می‌کند، علاوه بر آنکه معلوم نمی‌گرداند آیا شرقیان به ایران به عنوان تمدن ایرانی - اسلامی نگاه می‌کنند یا تمدن شرقی به ویژه اینکه مفهوم تمدن شرقی خود تفرق بسیار دارد. پاسخ جهان‌وطنانه علاوه بر آنکه ما را از همه انواع پیشینه‌های تاریخی و فرهنگی مان محروم می‌کند، اساساً نمی‌تواند مقوله گفتگوی تمدنی را بیافریند زیرا جهان‌گرایی بی‌وطنانه به مرز و کشور و تمدن و هر آنچه بخواید خط فارق ترسیم کند به طرزی مفهومی و بنیادی پشت پا زده است.

دستاورد فرجامین آن است که در روند گفتگوی تمدنها برخی امور پذیرفتنی اند:

- اول) تعامل و گفتگو سیطره‌ای مدام بر زندگی بشر دارد.
- دوم) تمدنها شیوه‌های جداگانه‌ای برای زیست فرهنگی و تاریخی برگزیده‌اند.
- سوم) همان گونه که آدمیان زندگی انفرادی را به نفع زندگی اجتماعی ترک گفته‌اند، تمدنها نیز نمی‌توانند عزلت‌گزین باشند.
- چهارم) تمدنهایی گوناگون سیطره تعامل خود - دیگری را پذیرفته‌اند.
- پنجم) ایرانیان در تعامل خود - دیگری قریب‌است که پا گذاشته‌اند. وضعیت امروزین ایرانیان ایجاب می‌کند که در ورود به عرصه گفتگو در آغاز به خود بیندیشند. در چنین تعاملی هرچقدر پایگاه پیام و سخن وسیع‌تر باشد تأثیر آن بیشتر خواهد بود. بنابراین:

- ۱- فرستنده یا کسی؟ باورمندان به گفتگو یعنی ایران‌گرایان، دین‌گرایان، شیعه‌گرایان و تمدن‌گرایان ایرانی.
- ۲- پیام یا چه می‌گوید؟ مفاهمه جهانی
- ۳- ابزار یا از کدام مجرا؟ ابزارهای گوناگون
- ۴- گیرنده یا با کسی؟ با جهانیان
- ۵- تأثیر یا با چه نتیجه؟ کاهش خشونت و افزایش همدلی.